



انترناسیونال

۲۶۲

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

حزب کمونیست کارگری ایران

Worker-communist Party of Iran

جمعه ۲۹ شهریور ۱۳۸۷، ۱۹ سپتامبر ۲۰۰۸

www.m-hekmat.com

جمعه ها منتشر میشود

Fax: 001-519 461 3416

anternasional@yahoo.com

سرمدیبر: محسن ابراهیمی

پیام آزادی، برابری و انسانیت برای مردم جهان

گفتگو با حسن صالحی، دبیر تشکیلات خارج حزب

در باره حضور احمدی نژاد در سازمان ملل



حسن صالحی

است که این جایان متاع خود را در عرصه بین المللی بفروشند. این کالا چیزی جزارتجاع اسلام سیاسی نیست، جریانی که در چند سال گذشته بویژه مدعی قدرت در تحولات خاورمیانه بوده است. به

صفحه ۳

انترناسیونال: قرار است احمدی نژاد به نیویورک مسافرت کند و در سازمان ملل سخنرانی کند. این دومین سخنرانی ایشان در سازمان ملل خواهد بود. جمهوری اسلامی چه اهداف سیاسی از این مسافرت دارد؟

حسن صالحی: بطور قطع حضورسرن رژیم در مجامع بین المللی فرصتی

دنیا هفت سال بعد از یازده سپتامبر

مصاحبه تلویزیون انترناسیونال باحمید تقوایی
بمناسبت سالگرد یازده سپتامبر



حمید تقوایی

مرسده قاندى: حمید تقوایی، با سلام، خیلی به برنامه ما خوش آمدید. هفته قبل هفتمین سالگرد واقعه یازده سپتامبر بود. هفت سال از حمله به برجهای دوقلو نیویورک گذشت. اولین سئوال اینست که این واقعه چه تأثیرات سیاسی - اجتماعی در دنیا و بر مردم دنیا داشته است؟

حمید تقوایی: آنچه در یازده سپتامبر اتفاق افتاد چهره سیاسی دنیا را تغییر داد. این واقعه، بر زندگی مردم دنیا و سیاست های احزاب و دولت ها (هم در غرب و هم در سایر کشورها) ، از جوانب مختلفی تأثیر گذاشت. بطور مشخص یازده سپتامبر نقطه شروع بورش جدیدی از طرف دولت های ارتجاعی به دستاوردهای مردم بود. به بهانه یازده سپتامبر تهاجم وسیعی شروع شد به همه آن آزادیها و آرمانها و آن خواستههایی که مردم (هم در جوامع غربی و هم در کشورهای دیگر دنیا) مدت ها برایش جنگیده بودند، توانسته بودند بخشی از آن را به دولتها بخصوص در جوامع غربی تحمیل کنند و بخشی دیگر جزئی از خواست ها و نیازهای فوری و پرچم اعتراض و مبارزه شان بود. تهاجم به همه اینها زیر سایه شوم یازده سپتامبر شروع شد. این واقعه باعث شد که در غرب سیاست های ارتجاعی نئونکنسرواتیستی کاملاً دست بالا پیدا کنند و تحت عنوان مبارزه با تروریسم، اسلام سیاسی وغیره، حقوق قانونی مردم

مرسده قاندى: یعنی بنظر شما پس از یازده سپتامبر آزادی های مردم محدود شد؟ دستاوردهای آزادیخواهانه شان باز پس گرفته شد؟
حمید تقوایی: بله دقیقاً همینطور است. تحت عنوان حفظ امنیت و با این پرچم که جامعه در خطر است و دشمنی به اسم تروریسم اسلامی وجود دارد که ممکن است دست به

صفحه ۲

دو حزب و یک مصاف

در باره انتخابات در آمریکا



محسن ابراهیمی

صفحه ۴

به نام مردم و "توسط مردم" راه بیندازند و در پرده آخر این نمایش سیاسی، همان مردم و مشخصاً کارگران را دست و پا بسته برای دور جدیدی از بهره کشی زیر سلطه طبقه حاکم نگه دارند. کل کمپین

در نگاه اول و در یک تصویر کلی تر، در انتخابات جاری آمریکا، همه اندوخته ها و تجارب و مهارتها و ابزارهای ایدئولوژیک و سیاسی و رسانه ها و شخصیتهای بورژوازی آمریکا به میدان آمده اند تا نمایشی

در حاشیه "توصیه های" وزرای خارجه اسبق آمریکا

در باره مذاکره با ایران

صفحه ۶

محمد شکوهی

کمک مالی کارگران ماهشهر به کانال جدید

صفحه ۷

اصغر کریمی

اعتصاب در صنایع فلزی

صفحه ۹

کانال جدید در متن جامعه
سرمایه داری در بحران، سوسیالیسم تنها راه حل
در حاشیه رویدادها کیوان جاوید

صفحه ۱۰

صدها نفر در میرداماد تهران دست به تظاهرات زدند

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

از صفحه ۱ دنیا هفت سال بعد از ...

جنایت بزند و غیره، در جوامع غربی بسیاری از حقوق پایه‌ای مردم زیر پا گذاشته شد. بار دیگر شکنجه، بازداشت‌های بدون توضیح و غیره، بطور رسمی وارد قوانین شد. هم در اروپا و هم در آمریکا قوانینی به تصویب رساندند که بر اساس آنها بتوانند افراد را بدون هیچ توضیحی بازداشت کرده و در زندان نگاه دارند. بدون برخورداری از هیچگونه حق پایه‌ای. و از آنطرف هم، دخالت‌هایی که در زندگی خصوصی مردم صورت دادند: کنترل تلفن‌ها، ایمیل‌ها، مسافرتها و روابط و مناسبات مردم با یکدیگر. تمام اینها هم با نام باصطلاح مبارزه با تروریسم اسلامی صورت گرفت. بورژوازی حاکم با یازده سپتامبر توجیهی پیدا کرد که جوامع را هر چه بیشتر بترساند و به بند بکشد. مردم را تحت این عنوان که یک دشمن خارجی وجود دارد و با تروریسم اسلامی می‌جنگیم در مقابل این تعرضاتی که به حقوق مدنی شان کردند به تمکین واداشتند. و از سوی دیگر اسلام سیاسی را تقویت کردند. هم در خاورمیانه و در کشورهای اسلامزده و هم در خود غرب. لایحه‌ای همین چند وقت پیش در اروپای واحد مطرح شد که بر اساس آن قانونی بر رسمیت شناختند که هر سخن انتقادی علیه اسلام را بعنوان "توهین" ممنوع می‌کند. به نیروهای اسلامی در جوامع اروپایی امکانات دادند. هم اکنون امکانات دولتی در اختیار این نیروها قرار می‌گیرد، مسجد و مدرسه برایشان ساخته می‌شود و در واقع، این نیروها را بعنوان نماینده مهاجرین از کشورهای اسلام زده و بعنوان رهبر "مردم مسلمان" برسمیت می‌شناسند و به آنها تربیون میدهند. این، جنبه‌ی دیگر همان تعرضی است که نئونکسرواتیسیم و کلاً راست افراطی در غرب، به دستاوردهای مردم می‌کند و آثار و نشانه‌هایش هم در همه جای دنیا قابل مشاهده است. مسئله از این قرار است: تا جایی که به خاورمیانه مربوط می‌شود، با بمب، گلوله، جنگ و کشتار بسراغ مردم آن جوامع رفتند و تا آنجا هم که به مردم در جوامع خودشان مربوط است، عقب راندن مردم در تمام جوانب حقوق مدنی و پایه‌ای شان، پس گرفتن دستاوردها و در نهایت نفی و

بلامنازع سرمایه‌داری جهانی خودش را - حتی به اروپایی‌ها - تحمیل کند. این استراتژی آمریکا بود که تحت عنوان حمله‌ی پیشگیرانه (این دکترین که دولت آمریکا از هر گوشه دنیا خطری نسبت به آمریکا احساس کند بخود حق میدهد با حمله نظامی یکجانبه جواب بدهد و حتی منتظر سازمان ملل و ناتو و غیره هم نمی‌شود) به دنیا ارائه شد. این، پرچم دکترینی بود که بلند کردند و اساساً حمله به عراق و افغانستان هم بر همین مبنا صورت گرفت. با چنین سیاستهای قلدر منبشانه و میلیتاریستی، راست افراطی توانست در سایه یازده سپتامبر تعرض تازه‌ای را شروع کند و قدرت خود را در راس دولتهای غربی تثبیت کند.

مرسده قائدی: حمید تقوایی، الآن پس از هفت سال، این جناح تروریسم دولتی در آمریکا و اسلام سیاسی را در چه موقعیتی می‌بینید؟

حمید تقوایی: الآن بویژه در این دو سه سال اخیر، شاهد افول نئونکسرواتیسیم هستیم. از نظر سیاست داخلی آمریکا، انتخابات میاندوره‌ای مجلس در آن کشور (در سال دو هزار و شش) نقطه عطفی در سیر نزولی تروریسم دولتی در غرب بود. این انتخابات یک "نه بزرگ" جامعه آمریکا نسبت به جنگ عراق بود و امروز هم "بوش" منفورترین رئیس جمهور در کل تاریخ آمریکاست. بگونه‌ای که در همه پرس‌هایی که خودشان صورت می‌دهند، تنها حدود بیست و چند درصد طرفدار دارد. چنین وضعیتی در تاریخ آمریکا بی‌سابقه بوده است و طبیعی است که این فقط تنفر از شخص بوش نیست. او یکسری سیاست‌ها و در واقع، یک دوره‌ی خاص را نمایندگی می‌کند و بنظر من، منفور بودن بوش نشانه‌دهنده‌ی منزوی شدن آن سیاست‌ها و آن خطی است که او در این دوره نمایندگی کرده است. بعبارت دیگر آن سیاست باصطلاح جنگ با تروریسم اسلامی، ابر قدرتی در دنیا و لشکر کشی به هر جایی که احساس کنند لازم است و غیره، در خود آمریکا و کشورهای غربی کاملاً رسوا و منزوی شده است. هم اکنون وقتی انتخابات ریاست جمهوری آمریکا را نگاه می‌کنید، می‌بینید نه تنها کاندیدای حزب دموکرات، بلکه حتی کاندیدای

جمهوریخواهان هم شعار و پرچم تبلیغاتی خود را بر مبنای "تغییر" قرار داده است. همه تلاش می‌کنند به مردم بگویند که ما می‌خواهیم تغییری ایجاد کنیم و دلیل اش هم چیزی جز این نیست که جامعه آمریکا عمیقاً خواهان تغییر وضع موجود است و دیگر نمی‌خواهد سیاست‌های گذشته ادامه پیدا کند. جامعه وسیعاً از سیاست‌های هشت ساله‌ای که بوش به پیش می‌برد رویگردان شده است و به این اعتبار، این کاندیداها برای اینکه بتوانند رأی مردم را جلب کنند، مجبورند خود را طرفدار تغییر جا بزنند. البته در دوره رئیس جمهور بعدی هم باز آش همین آش است و کاسه‌های کاسه، اما مهم این است که هر که می‌خواهد رای مردم را جلب کند باید تغییر وضع موجود را وعده بدهد.

این وضعیت نشانه‌دهنده‌ی این است که همانطور که گفتیم، یک دوره به پایان رسیده است. دوره‌ی باصطلاح یک تازی نئونکسرواتیسیم و سیاست‌های فوق ارتجاعی نظم نوینی در غرب.

تا آنجا که به اسلام سیاسی مربوط می‌شود، باید توجه کنیم که اساساً اسلام سیاسی پس از یازده سپتامبر یک شاخه "پرو غربی" پیدا کرد. دولت‌هایی در عراق و افغانستان حاکم شدند که دست‌ساز و مورد حمایت آمریکا و پرو آمریکایی هستند. از سوی دیگر در خود غرب - و بخصوص در اروپا - امکانات اسلامی تقویت شده‌اند، امکانات دولتی گرفته‌اند، قدم به جلو گذاشته‌اند، و در سیاست‌های ارتجاعی غرب، برای خودشان جایی دست و پا کرده‌اند.

مرسده قائدی: هدف شان چیست؟ آیا باصطلاح می‌خواهند چهره مناسبی از اسلام به نمایش بگذارند؟ آخرین چگونه ممکن است؟

حمید تقوایی: چهره‌ی خوب که چه عرض کنم. در واقع می‌خواهند نشان بدهند که باصطلاح در کنار آن خط تروریستی مثل مقتدا صدر، القاعده و غیره، یک اسلام دیگری هم وجود دارد که سر جنگ با غرب ندارد. اینکه مضمون اش، به همان اندازه ارتجاعی است، اصلاً برای غرب مهم نیست. اینکه هم اکنون یکسری قتل‌های ناموسی در خود اروپا و با تأیید همین نوع اسلام باصطلاح خوش‌خیمی که اینها دارند عنوان می‌کنند، صورت می‌گیرد،

برای غرب مهم نیست. خود این دولت‌ها در غرب به این قتل‌های ناموسی با اغماض نگاه می‌کنند. و از آنطرف، بالاخره انواع فشارهاست که بر جمعیت مهاجر از کشورهای اسلام زده در کشورهای غربی (از طرف همین نیروهای اسلامی) تحمیل می‌شود. همه‌ی اینها با اسلام سیاسی نمایندگی می‌شوند و با این همه، این جنبه‌اش، به هیچ وجه برای دولت‌های غربی مهم نیست. دولتهای غربی تروریسم اسلامی را به مقابله با منافع کشورهای خودشان و با دولت‌های غربی ترجمه کرده‌اند و نتیجه آنکه حکومت جلادی مثل جمهوری اسلامی را که با صدها هزار اعدام، کشتار، قصاص، سنگسار و غیره بقدرت رسیده و سر پا مانده است، هیچگاه به این عنوان محکوم اش نکرده‌اند. همیشه انتقادشان این بوده که جمهوری اسلامی در مقابله و مخالفت با منافع غرب، بدنبال پروژه هسته‌ای و دخالت در عملیات تروریستی در خارج از ایران و غیره است. در هر حال یک شاخه اسلام سیاسی در خود سیاست‌های ارتجاعی دولت‌های غربی هم یک جایی برای خود پیدا کرده است.

تا آنجا که به مردم در کشورهای اسلام زده باز می‌گردد، نیروهای اسلامی پایگاه اجتماعی خودشان را به سرعت از دست می‌دهند. نمونه‌ی بسیار بارز این قضیه خود جامعه ایران است. مردم از حکومت اسلامی متنفرند و به هیچ وجه تبلیغات ضد آمریکایی این حکومت خریداری در میان مردم ندارد.

از سوی دیگر در چند ماهه اخیر می‌بینیم که جمهوری اسلامی مشغول معاملات، بده بستان‌ها و سازش‌هایی با آمریکا شده است و در واقع به این معنا، اسلام سیاسی - حتی آن بخش ضد آمریکایی اش هم - دارد به یکسری توافقات دیپلماتیک با غرب می‌رسد. در هر حال این روند به هر نتیجه‌ای که برسد، یک نکته روشن است و آن اینکه دوره‌ی باصطلاح برو برو و یک تازی این نیروها در دنیا تمام شده و نیروی که دارد قدرت می‌گیرد بطور مشخص در خود ایران جنبش عظیم اعتراضی مردم و در جوامع غربی آن جنبش سکولاریستی است که در مقابله با مذهب و دم و دستگاه مذهبی و غیره در حال پرفرکت است. مردم قدم به

از صفحه ۱ پیام آزادی، برابری و انسانیت ...

خاطر داشته باشید که کالای بنجلی نظیر "گفتگوی تمدنها" شاید برای اولین بار در یکی از همین جلسات سازمان ملل از سوی خاتمی عرضه شد و دولتهای غربی تحت همین عنوان تلاش کردند تا "اسلام میانه" را تقویت کنند و جمهوری اسلامی اصلاح شده‌ای را در مقابل نفرت و بیزاری عمیق مردم ایران از کل حاکمیت اسلامی قرار دهند و برای این رژیم جنایتکار عمری بخرند. تلاشی که البته با قدرت گیری جنبش اجتماعی کمونیسم کارگری و حزب ما در راس آن به شکست انجامید. احمدی نژاد بعنوان رئیس حکومت آدمکشان در ایران طبعاً با حضور و ایراد سخنرانی در جلسه سالانه سازمان ملل سعی می کند که نسخه اسلام سیاسی را در عرصه بین المللی عرضه کند و بویژه در مناقشه اش با دول غربی از منافع جمهوری اسلامی و سهم خواهی اسلام سیاسی در معادلات قدرت به دفاع برخیزد. به نظر من یک ویژگی سفر امسال احمدی نژاد- در مقایسه با سالهای قبل- این است که در مناسبات میان دولت آمریکا و جمهوری اسلامی اتفاقات تازه‌ای روی داده است. دو طرف با انجام مانورهای حتی گاه از عادی سازی روابط فی مابین حرف می زنند. مقامات آمریکایی دارند "راههای مختلفی را برای بالا بردن سطح تماس جستجو می کنند و حتی از دایر کردن دفتر حفاظت از منافع آمریکا در ایران صحبت به میان آمده است و از طرف دیگر مقامات جمهوری اسلامی می گویند که "قطع رابطه ایران و آمریکا همیشگی نیست!"

صرفنظر از اینکه این حرفها چقدر به گشایش تازه‌ای در روابط جمهوری اسلامی و دولت آمریکا می انجامد، ولی قدر مسلم وجود این فضا در سفر امسال احمدی نژاد به نیویورک تاثیر خواهد داشت. به هرحال شرکت در مجمع سالانه سازمان ملل برای هر دو طرف می تواند امکاناتی را برای بده بستنهای سیاسی فراهم آورد. شاید بی جهت نباشد که در آستانه سفر احمدی نژاد به نیویورک پنج وزیر امور خارجه سابق آمریکا اعلام کرده اند که آمریکا باید با ایران مذاکره کند.

انترناسیونال: احمدی نژاد رئیس جمهور حکومتی است که امروز دیگر در سطح جهان به زیر پا گذاشتن آشکار حقوق انسان مشهور است. در مقابل این سفر سیاسی احمدی نژاد چه اعتراضات سیاسی را باید پیش برد و با آن چگونه باید کرد؟

حسن صالحی: حزب کمونیست کارگری ایران در مقابل حضور سران جمهوری اسلامی در خارج سیاست روشنی دارد. ببینید سالهاست که دولتهای غربی تحت عنوان "دیالوگ" تلاش داشته اند که جمهوری اسلامی را تطهیر کنند و فقط با آن جنبه هایی از موجودیتش مخالفت ورزیده اند که با منافع سیاسی و اقتصادی دول غربی در تضاد است. در مقابل این وضعیت، یک سیاست رادیکال و انقلابی هم فعال بوده است که حزب ما پرچمش را با افتخار بدست داشته است. این سیاست همان سیاستی است که اجازه نداد کنفرانس برلین به ابزاری برای

شود. همه روابط دیپلماتیک، سیاسی، فرهنگی و نظامی باید با جمهوری اسلامی قطع شود و در همه جا به این رژیم نه گفته شود و به عنوان آن چیزی که واقعا هست یعنی رژیم صد هزار اعدام، زندان، سنگسار و زن ستیز و ضد کودک و ضد انسان و رژیم اعدام نوجوانان شناخته شود. بطور قطع هر گونه پیشرفت در اجرای این سیاستی که من اینجا بدان اشاره کردم امر سرنگونی جمهوری اسلامی را سرعت خواهد بخشید.

انترناسیونال: مشخصاً از نیروهای سیاسی پیشرو و انسان دوست در آمریکا چه انتظاری دارید؟

حسن صالحی: قبل از هر چیز انتظار ما این است که این نیروها در اعتراض سیاسی علیه حضور احمدی نژاد در سازمان ملل با ما همراه شوند. وقتی که می گویم با ما همراه شوند منظور همراهی با جنبش عظیم و رادیکالی است که در ایران جریان دارد و حزب ما آن را نمایندگی می کند. اعتراض ما به احمدی نژاد بخشی از اعتراض کارگران، زنان، جوانان و دانشجویان ایران است که با پرچم آزادی و برابری، انسانیت و سوسیالیسم به میدان آمده اند و می خواهند کار این رژیم را یکسره کنند. همراهی با این جنبش فقط یک اقدام نوع دوستانه نیست بلکه پاسخ عملی به فضای نا امنی است که نزاع و کشمکش تروریسم اسلامی و میلیتاریسم آمریکا و متحدین غربی اش برای همه مردم جهان بوجود آورده است. از نظر ما راه حل این اوضاع سرنگونی جمهوری اسلامی به نیروی انقلاب مردم و همراهی جهانیان با جنبش

خریدن عمر بیشتر برای جمهوری اسلامی تبدیل شود. این سیاست همان سیاستی است که در مقابل برنامه های گوناگون برای حفظ نظام جمهوری اسلامی ایستاده است و با صدای بلند اعلام کرده که به دشمنان مردم اجازه ابراز وجود سیاسی و فرهنگی در خارج کشور نمی دهد. اگر دنیا طور دیگری می بود احمدی نژاد می بایست بعنوان نماینده یک رژیم آدمکش و جنایتکار به محض آنکه پایش را از محدوده حکومت زور و قلدری اش بیرون می گذاشت فوراً دستگیر و محاکمه میشد نه اینکه میکروفون در مقابلش قرار دهند و فرش قرمز زیر پایش پهن کنند! سران جمهوری اسلامی باید به جرم جنایت علیه بشریت مورد پیگرد، تعقیب و محاکمه قرار گیرند. فرار سیدین چنین روزی چندان دور نیست. ما این را تضمین می کنیم.

هر گونه نمادی از جمهوری اسلامی در خارج کشور نه فقط مورد اعتراض ماست بلکه ما خواهان آیم که این رژیم از تمامی مراجع و نهادهای بین المللی بیرون انداخته شود. به این معنا بحث و سیاست ما فراتر از اعتراض به حضور سران جمهوری اسلامی در خارج کشور است. از نظر ما جامعه جهانی نباید جمهوری اسلامی را بعنوان رژیمی که مردم ایران را نمایندگی می کند برسمیت بشناسد. این رژیم اگر نماینده چیزی باشد نماینده سرکوب و کشتار و اعمال محرومیت و فقر به مردم ایران است. این رژیم آپارتاید جنسی علیه زنان است و باید همچون رژیم آپارتاید آفریقای جنوبی از هر سوزیر فشار قرار گیرد و در عرصه بین المللی تماماً طرد و منزوی

شود که اینها همدیگر را تقویت کنند. باید بگویم که یازده سپتامبر و آن جنایتی که اسلاميون در نیویورک ببار آوردند، کاملاً به نفع بورژوازی تمام شد. کاملاً به نفع دولت بوش و دولت آمریکا تمام شد. بنا براین اگر امروز اینها در حال افول اند، این به این دلیل نیست که در مقابل هم جنگیده اند. بر عکس. جنگ و کشتار اینها هویت سیاسی شان است. دلیل وجودیشان است. موضوع اینست که مردم دیگر هیچکدام شان را نمی پذیرند. می بینیم که در خود آمریکا مردم در مقابل این سیاست های دولت بوش ایستاده اند و همانطور که گفتم خواستار تغییر اند و می خواهند این شرایط تغییر کند. در خاورمیانه هم اسلام سیاسی دارد به آخر خط

انقلابی و رادیکال مردم ایران برای به زیر کشیدن جمهوری اسلامی است. ما در پی ایجاد فضایی هستیم که حضور هر يك از سران جمهوری اسلامی در خارج کشور با برپایی تظاهرات و یا صدور بیانیه اعتراضی از سوی سازمانهای کارگری و مدافع حقوق زنان و همه نهادهای انسان دوست مواجه شود. این انتظاری است که ما داریم.

انترناسیونال: تشکیلات خارج کشور حزب چه برنامه هایی را در دستور گذاشته است؟

حسن صالحی: ما برای روز ۲۳ سپتامبر که قرار است احمدی نژاد در سازمان ملل سخنرانی کند فراخوان تظاهرات داده ایم که از ساعت ۱۰ صبح به وقت محلی در مقابل مقر سازمان ملل در نیویورک شروع خواهد شد. رفقای ما در آمریکا و در شرق کانادا در حال تدارک و سازماندهی چنین تظاهراتی هستند. از همین فرصت استفاده می کنیم و بویژه همه ایرانیان مقیم آمریکای شمالی را به شرکت گسترده در تظاهرات علیه جمهوری اسلامی و حضور احمدی نژاد در سازمان ملل فرا می خوانم. بیائید تا با حضور گسترده خود در این حرکت اعتراضی عرصه را بر جمهوری اسلامی در خارج کشور هر چه بیشتر تنگ کنیم و پیام دیگری از جامعه به اختناق کشیده شده ایران به جهانیان مخابره کنیم. پیام آزادی، برابری و انسانیت.*

الآن امکان حمله نظامی دولت آمریکا به يك کشور سوم دیگر، بسیار بسیار ضعیف تر از مثلاً پنج سال پیش است. احتمال حمله نظامی به ایران، بسیار ضعیف تر از هر دوره ی دیگری در این چند سال اخیر شده و تمام اینها به این دلیل است که مردم دیگر نمی پذیرند. افکار عمومی و مردم (چه در خود غرب و چه در سایر کشورهای خاورمیانه) در صحنه اند، دیگر این توحش را نمی پذیرند و در برابر اش می ایستند.

مرسده قائدی: حمید تقوایی، خیلی ممنون از اینکه در این مصاحبه شرکت کردید.

حمید تقوایی: متشکرم.*

این مطلب را هادی وقفی پیاده و تایپ کرده است.

از صفحه ۲ دنیا هفت سال بعد از ...

جلو گذارده اند و بیش از پیش از یک موضع کاملاً چپ و انسانی به وضع موجود اعتراض میکنند.

مرسده قائدی: اگر بخواهیم جمع بندی کنیم، آیا می توانیم به این نتیجه برسیم که مردم توانسته اند تروریست ها را عقب برانند؟ چه تروریسم دولتی آمریکا و چه تروریسم اسلام سیاسی را؟ با این تصویری که شما ارائه کردید و اینکه این نیروهای تروریستی و افراطی دیگر در آن موقعیت برو برو و بیکه تازی گذشته خود نیستند.

حمید تقوایی: بله حرکتی در این جهت شروع شده اما نه به این علت که این نیروهای راجتاجی با همدیگر جنگیده اند. دولتهای غربی و تروریسم

اسلامی همدیگر را تقویت کرده اند. باید توجه کنیم که حمله آمریکا به عراق و افغانستان باعث تقویت نیروهای اسلامی در این منطقه شد نه باعث تضعیف شان. لشکر کشی آمریکا، آن فضا و شرایط ضد آمریکایی گری در خاورمیانه را که در آن اسلام سیاسی همواره سعی کرده خودش را بعنوان طرف مظلوم، قربانی و در عین حال نماینده مردم مسلمان معرفی کند، تقویت و زمینه آن را تشدید کرد. واز سوی دیگر عملیات تروریستی نیروهای اسلامی موجب شد تا باصطلاح آن خط نئوکنسرواتیستی و راست افراطی در سیاست دولتهای غربی دست بالا پیدا کند و در نتیجه شرایطی فراهم

از صفحه ۱ دو حزب و یک مصاف

تبلیغاتی تا کنونی و مخصوصا دو کنوانسیون سالانه دو حزب "رقیب"، حزب جمهوریخواه و حزب دمکرات پرده های تا کنونی چنین نمایش سیاسی است که قرار است پرده آخراش در ماه نوامبر روی صحنه بیاید. در همه این پرده ها مخصوصا در دو کنوانسیون، بوضوح میتوان دید که چگونه مجموعه ای از الفاظ و عبارات و پیامها و شعارها و مواضع و مشاجرات تصنعی و جدلها و اتهامات و رجزخوانیهای متقابل و پرچمها و کاراکترها و رنگ پوست و جنسیت کاندیداهای دو حزب رژه میروند و لحظاتی مشعشع خلق میکنند تا از میان موجی از این آتش بازیهای سیاسی، سرمایه داری آمریکا را پاسداری کنند. اما همه این شخصیتها و شعارها و پرچمها با همه تلون و تنوع و تفاوت در یک چیز شباهت دارند: هیچ کدام آن نیستند که نشان میدهند. همه قالب و پوسته ای بر حقایق مسخ شده اند. همه جزوی از یک مکانیسم سیاسی جافتاده وارونه سازی حقایق اند. همه تکه ای از یک عدسی بزرگ به نام دموکراسی هستند که قرار است حقایق اقتصادی و سیاسی را به صورت تصویری کله پا نشان مردم دهند. تمام هنر و تمام هدف و تمام کار کمپین تا کنونی و اوج آن یعنی دو کنوانسیون این بود که از دو حزب رقیب و شخصیتهای جلوی صحنه اش، کدام میتواند کالاهای متعددی مثل میهن پرستی، میلیتاریسم، عظمت طلبی جهانی، و در یک کلام کاپیتالیسم آمریکا را در بسته بندی منافع مردم، منافع آمریکا، مبارزه با تروریسم، صلح جهانی، رفاه کارگر و سعادت زن و کودک به مردم بفروشند. اینجا آخرین دستاوردهای صنعت سازمان یافته تبلیغاتی و رسانه ای به کار گرفته شد تا دو حزب رقیب، حزب خود و کاندید خود را به مثابه قهرمان "تغییر" به خورد مردم آمریکا و جهان بدهند و برای دور بعد به نیروی اجرایی اصلی نظام حاکم تبدیل کنند.

"تغییر"، تم اصلی

"تغییر"، تم اصلی کمپین تبلیغاتی حزب دمکرات و و کاندیدش اوباما است. این اولین بار نیست که

کاندیدایی از یکی از احزاب طبقه حاکم که در حال حاضر قدرت اجرایی را در دست ندارد و نقش "اپوزیسیون" را بازی میکند، با شعار "تغییر" به میدان می آید و وعده تغییر میدهد و هیچ تغییری جدی و اغلب مواقع حتی هیچ تغییری هم صورت نمیگیرد. به تاریخ انتخابات در دموکراسیهای غرب نگاه کنید. در این دموکراسیها معمولا دو (بعضا سه) حزب طبقه حاکم به نوبت قدرت دولتی را با شعار و با وعده "تغییر" بدست گرفته اند و بعد از یک یا دو نوبت چهار یا پنج ساله مجددا حزب دیگر همان طبقه حاکم به مثابه حزب "اپوزیسیون" بازم با شعار و با وعده "تغییر"، دولت را از حزب حاکم تحویل گرفته است و البته منشا تغییری پایه ای در زندگی مردم نشده است. نه تنها این، بلکه در چند دهه اخیر، همان سیاستهای حزب حاکم را به نام تغییر و به نام مردم پیش برده است. (بگذریم از این حقیقت که همه این احزاب و شخصیتهایشان معمولا دکور جلوی صحنه تصمیمات سیاسی ای هستند که توسط محافل قدرتمند سیاسی و ایدئولوژیک طبقه حاکم و در پشت صحنه گرفته میشوند.)

شعار تغییر آنقدر پوچ و بی پایه و قلابی و آش "تغییر" آنقدر شور است که حتی مک کین (کاندید حزب جمهوریخواه حاکم) که خودش یک پا راست محافظه کار متعلق به کمپ "بازها" است و ۲۶ سال تمام عضو کنگره بوده است و در اغلب موارد سیاسی همراه و همدم و هم غم جرج بوش بوده است یکبار روی ارباب "تغییر" پرید و اصلا کاسه داغتر از آش شد و خطاب به دولتی که خودش عضو برجسته اش است گفت: این واشنگتن نشینها که خودشان را مقدم به کشور میدانند باید بدانند که "تغییر" دارد به سراغشان می آید! و یکبار از میان این همه راست محافظه کار کهنه کار، زنی کمتر شناخته شده به نام سارا پی لین را به عنوان معاون خود معرفی کرد. ماجرای سارا پی لین به نحوی شنیع انگشت ناماست. نمونه ای برجسته از شارلاتانیسم و ریاکاری سیاسی. ظاهرا در مقابل اوباما، جوانی سیاه پوست از حزب

"اپوزیسیون" که جوان بودن و سیاه پوست بودنش گویا شانس بازی با شعار "تغییر" را نصیبش کرده است، حزب جمهوریخواه هم به یک زن جوان متوسل شده است که با قرار گرفتن در کنار مک کین، این ارتشی کهنه کار راست محافظه کار، این همکار قدیمی راست ترین روسای جمهوری ربع قرن گذشته و عضوی از حزب حاکم بتوانند کارت تغییر را از دست رقیب برابند. کمدی بودن "تغییر" در این انتخابات را همین معاون محترم به خوبی برملا میکند. ایشان فرماندار راست آلاسکا است. خواهان جمع آوری کتب از کتابخانه هاست. معتقد است جنگ عراق یک ماموریت الهی است. عضو انجمن ملی طرفداران سلاح است. خواهان تدریس خرافات کتاب مقدس در باره آفرینش در مدارس است. هر جا هم دستش رسیده برای کاهش درآمد و به فلاکت کشاندن وضع زندگی مادران مجرد و کودکان مجاهدت کرده است و ... البته هنوز میخواهد قبول کند که نماینده تغییر است.

در عالم سیاسی دموکراسی علی العموم، و اینجا در صحنه سیاسی آمریکا خصوصا، هم به نام تغییر کمپین تبلیغاتی راه انداختن و هم منشا هیچ تغییری نشدن دلایل کاملا قابل فهم سیاسی دارند. "تغییر" تم اصلی است چون "تغییر" خواسته اصلی مردم است. "تغییر" شعاری خطاب به کارگران و مردم کارکن این جوامع است. "تغییر" تاکتیکی برای جلب رای میلیونها مردم است. "تغییر" ابزار کسب رای است و رای ابزار کسب مشروعیت سیاسی و مردمی برای ادامه وضع موجود، ادامه حاکمیت طبقه حاکم، ادامه و تثبیت سیاسی نظام است. و در یک کلام اینجا "تغییر" ابزار عدم تغییر است. ابزار تثبیت است. اگر چه تغییر از نقطه نظر مردم علی العموم و طبقه کارگر خصوصا یک نیاز است، یک هدف است، یک آرزو و آرمان است؛ اما از نقطه نظر احزاب طبقه حاکم "تغییر" یک ابزار سیاسی است، یک کلک انتخاباتی است، یک حقه بازی سیاسی آشکار است.

بلند کردن پرچم "تغییر" دلایل مشخصتری دارد

اما مضاف بر این کارکرد کلی چنین شعاری، مشخصا در انتخابات

جاری آمریکا، این آویزان شدن به شعار "تغییر" دلایل سیاسی جهانی و داخلی معینی دارد. این خطاب به میلیونها مردم در جهان و آمریکا است که از سیاستهای ۸ ساله نئو کانها، محافظه کاران راست به تنگ آمده اند. خطاب به مردمی است که نمیخواهند قربانی توحش میلیتاریستی در سطح جهان و توحش اقتصادی و سیاسی سرمایه داری در آمریکا شوند. آثار فلاکت بار دست درازی بی مانع بازار آزاد به زندگیشان را همه روزه دیده اند و می بینند و میخواهند از آن رها شوند. استراتژیستها و مبلغین هر دو حزب نشسته اند و ظرایف روانشناسی سیاسی مردم را به حساب آورده اند و آگاهانه تصمیم گرفته اند "تغییر" را بر پرچم نمایش سیاسیشان بنویسند چون میدانند که برای مشروعیت دادن به یک دور دیگر از حفظ وضع موجود باید با پرچم تغییر به میدان بیایند.

اما شعار "تغییر" در عین حال خطاب به بورژوازی آمریکا هم هست. بورژوازی ناکام از استقرار نظم نوین جهانی، که نه تنها نتوانسته است بر روی خاکستر بلوک شکست خورده شوروی، به مثابه ابرقدرتی بلامنازع عروج کند بلکه چه در عرصه اقتصاد و چه در عرصه سیاست توسط رقبای قدرتمندی به مصاف طلبیده شده است. برای بلند کردن این شعار و این پرچم به مثابه شعار و پرچم انتخاباتی چه رو به مردم جهان و چه رو به مردم آمریکا، چه رو به بورژوازی آمریکا و چه رو به بورژوازی جهان، چه حزبی بهتر از حزب دموکرات به عنوان حزب اپوزیسیون در مقابل حزب جمهوریخواه که رسما مسبب چنین وضعی شناخته شده است و چه کسی بهتر از یک سناتور جوان سیاه پوست در مقابل مک کین، سیاستمداری کهنه کار که یار غار دولتهای جمهوریخواه راست و همکار و هم حزبی و هم مسلک جرج بوش بوده است و در نتیجه یکی از مسببین اوضاع بحرانی بورژوازی آمریکا قلمداد میشود.

آیا "تغییر"

شعاری تماما پوچ است؟

آیا واقعا همه این یقه درانها در باره تغییر پوچ و بی پایه است؟ آیا هیچ حقیقتی در این شعار پرمطمراق

"تغییر" نیست؟ حزب دموکرات البته در مقیاس تاریخی نماینده "تغییر" بوده است. این حزب نسخه آمریکایی احزابی است که نماینده و سخنگوی سیاسی جناح چپ سرمایه داری غرب در دهه های بعد از کساد و بحران دهه ۳۰ بوده اند. نسخه آمریکایی حزب کارگر انگلستان. شعبه آمریکایی طرح اقتصادی و البته سیاسی جان مینارد کینز. نماینده درجه ای از تغییر در وضعیت موجود که حاصل لجام گسیختگی بازار آزاد بوده است و مایه نگرانی جدی سیاسی طبقه سرمایه دار و حکومتهاش شده بود. نماینده درجه ای از دخالت دولت در مکانیسم بازار آزاد سرمایه داری.

اما همین درجه از تغییر هم امروز دیگر توسط این احزاب نمایندگی نمیشود. اگر چه بحرانهای ناشی از یک تازی بازار آزاد دوباره جناح چپ سرمایه داری را به فکر درجه ای باز کردن دست دولت در اقتصاد انداخته است اما مدتهاست که سوسیال دموکراسی و نمایندگان سیاسی جناح چپ سرمایه داری، همگام با راست در این جوامع، دستور سیاسی و اقتصادی راست ترین جناحهای سرمایه داری را پیش برده اند. حتی جاهایی وظایفی که از عهده جناحهای راست بر نمی آمده است توسط این احزاب به نام کارگر و طبقات محروم جامعه پیش برده شده است. کارهای تونی بلیر در راس حزب کارگر انگلستان با کارهای بانوی آهنین هم طراز است.

امروز، بعد از یک دوره طولانی تعرض سرمایه داری بازار آزاد توسط احزاب راست و محافظه کار بورژوازی، و بعد از یک دوره به فلاکت کشاندن کارگران و احساس خطر که دوباره ممکن است اوضاع از دستشان برود و صحنه سیاسی رادیکالیزه شود، دوباره بورژوازی این کشورها فیلشان یاد هندوستان کرده است و از درجاتی از دخالت دولت در یک تازی بازار آزاد صحبت میکنند. معلوم است که حزب دموکرات برای این نقش "مشروعیت" بیشتری دارد.

دو حزب و یک مصاف

روشن است که بلند کردن پرچم تغییر واکنشسی آگاهانه در مقابل رویگردانی مردم از سیاستهای ۸

از صفحه ۴ دو حزب و یک مصاف

ساله نتوانکناها و راست محافظه کار است. اما اینکه شعار و پرچم تغییر عملا مقدر به تغییر واقعی منجر شود اساسا منوط به این است که دوری و نفرت مردم از سیاستهای راست جقدر و تا چه درجه ای به اعتراض واقعی تبدیل شده است.

در حال حاضر کاندیدای هر حزبی سرکار بیاید اولین و مهمترین مسئولیتش پاسخ دادن به مصافهای اقتصادی و سیاسی است که سرمایه داری آمریکا در اول قرن بیست و یک با آنها مواجه است. اینها آژانسها و ابزارها و شخصیت‌های پاسخ به نیازهای پایه ای اقتصادی و سیاسی سرمایه داری آمریکا در اول قرن بیست و یک با تمام معضلات واقعی اش هستند. هر کدام سرکار باشد باید به معضلات واقعی و مصافهایی جواب بدهند که سرمایه داری آمریکا به عنوان یک "ابر قدرت ناکام" با آنها مواجه است.

این مصافها چه ها هستند؟ آمریکا که قرار بود روی ویرانه های فروریز بلوک شرق به مثابه تنها ابر قدرت جهان عروج کند در حال حاضر نه تنها "تنها ابر قدرت" شده است بلکه در اصلی ترین آزمایشگاه اعلام وجود چنین ابر قدرتی یعنی عراق پا در گل مانده است. عرصه عروج این ابر قدرت ناکام به باتلاق سقوط تبدیل شده است. اولین وظیفه و مسئولیت سیاسی و البته بسیار خطیر و مرکزی و حیاتی هر حزبی از میان احزاب طبقه حاکم در آمریکا، جمهوریخواه و دموکرات، و ایضا شخصیت‌های پیش صحنه این احزاب، سیاه یا سفید، زن یا مرد، مک کین یا اوباما، این است که پای این خرا از این گل بیرون بیاورند. باید قبل از هر چیزی فکری به حال ابر قدرت ناکام بکنند. باید راهی برای کامیاب شدنش پیدا کنند حتی اگر این کامیاب شدن از میان اشک و خونی به مراتب وسیعتر از "شوک و وحشت" اولیه در سال ۲۰۰۳ باشد! رمز مشاجرات داغ در هر دو کنوانسیون دو حزب بر سر "فرماندهی کل قوا"، رمز خم شدن سرمقاله ها و ستونهای اصلی مهمترین مطبوعات همه طیفها بر سر این موضوع در این مصاف حیاتی سیاسی این مقطع نهفته است. چه کسی برای این پست لایقتر

است؟ چه کسی برای قرار گرفتن بر راس ماشین نظامی ای که اعلیترین ابزار ابر قدرت جهانی و اعلام موجودیت به مثابه تنها ابر قدرت است صالح تر است؟ چه کسی سریعتر و قطعی تر میتواند پای آمریکا را از باتلاق عراق و به درجانی افغانستان بیرون کشد و مهر جهانی یک قطبی در پایان جهان دو قطبی را به نام آمریکا بر صفحه سیاسی جهان بکشد؟ به این ترتیب نباید تعجب کرد که چرا نیم دوجین سخنران در کنوانسیون حزب جمهوریخواه صف میکشند تا ثابت کنند اوباما برای فرماندهی کل قوا زیاد بی تجربه است و مک کین، این سلحشور بازمانده جنگ ویتنام که میهن پرستی اش را در قتل عام ویتنام به اثبات رسانده است برای این پست آماده تر و صالح تر است. و در پاسخ، کنوانسیون حزب دموکرات بسیج میشود و کلینتون را روی صحنه میفرستد که ثابت کند اوباما خود یک پا فرمانده کل قواست. آیا این به اندازه کافی نشان نمیدهد که هر گونه انتظار از تغییر در اولویت اصلی، تغییر در استراتژی تصور و توهمی پوچ است؟ تاکتیکها ممکن است متفاوت باشد، یکی بیشتر مایل به تعارف هویج باشد و دیگری چماق بچرخاند اما استراتژی دو حزب یکی است: بازیابی برتری آمریکا در جهان.

اوباما، این قهرمان قلبی تغییر، در اتوبیوگرافی اش به نام "جسارت امید، اندیشه‌هایی در بازپس‌گیری رویای آمریکایی"، این واقعیت را بوضوح گفته است و خیال متوهمین را راحت کرده است: "من به بازار آزاد، رقابت و کارآفرینی اعتقاد دارم و... می‌پندارم که آمریکا در جهان بیشتر نیرویی نیک بوده است تا نیرویی شر؛ توهمی به دشمنان مان ندارم و شجاعت و لیاقت ارتش را ارج می‌نهم." و در جایی دیگر گفته است "برای آنکه بتوانیم در همه جا، از جیبوتی تا قندهار، آماده حمله باشیم، من ارتش قرن بیست و یکم را تشکیل خواهم داد با متحدینی به نیرومندی اتحاد ضد کمونیستی ای که باعث پیروزی در جنگ سرد شد." (ا بازسازی رهبری آمریکا، سیاست خارجی، نیویورک ژوئیه

۲۰۰۷) و مهمتر و گویاتر از این رسماً گفته است که سیاست خارجی "واقع بینانه پدر جرج بوش، جان کندی و از بعضی نقطه نظرها، رونالد ریگان را که دیدگاههای هر دو حزب را در نظر میگرفت" ترجیح میدهد. (نطق اوباما در گرینبورگ ۲۸ مارس ۲۰۰۸) و همچنین خطاب به چندین صد هزار تن از مردم آلمان، از پیمان نظامی "ناتو" به عنوان "بزرگترین پیمانی" که تا به امروز برای دفاع از امنیت مشترک، ما را بیکدیگر پیوند داده است" تحسین کرده است.

می بینید که این قهرمان انتخاباتی "تغییر" نه تنها قرار نیست منشا هیچ تغییری بشود بلکه اساسا در نظر دارد همان روش و همان برنامه حزب حاکم و راست ترین محافظ حاکم در آمریکا را پیش برد البته به نام مردم و طبقات محروم و با مشروعیت مردمی.

تصویر کلاسیکی که از دموکراسی به خورد مردم داده اند این است که دموکراسی "حکومت مردم بر مردم توسط مردم" است. این یک دروغ سیاسی به قدمت خود تاریخ دموکراسی است. در واقعیت سیاسی، دموکراسی عملا حکومت طبقه سرمایه دار بر طبقه کارگر "توسط مردم" است. صدای کارگران، صدای مردم زحمتکش و کارکن جامعه در همه این دموکراسیها فقط به اندازه ای و تا جایی شنیده میشود که طبقات و اقشار پایین جامعه توانسته اند به زور اعتراض و مبارزه خودشان تحمیل کنند. و البته خود این هم خط قرمز دارد. هر چقدر هم مردم زورشان بیشتر باشد دیگر نمیتوانند زیر و رو کردن بنیاد طبقاتی سرمایه داری را به خود طبقه سرمایه دار با توسل به مکانیسم دموکراسی تحمیل کنند. چون دموکراسی اساسا نظام سیاسی و روینای سیاسی برای پاسداری از این نظام است. مکانیسم جابجایی احزاب طبقه حاکم است که بتواند با روشها و تاکتیکهای مختص خودش به مصافهای سیاسی و اقتصادی مقطع معینی جواب دهد. آنجا که توازن سیاسی آنگذر به نفع طبقه کارگر بچرخد که اساس نظام به خطر بیافتد، دموکراسی ابزارهای خونینش را بیرون میکشد و به نبردی تا پای جان برای حفظ سیستم می رود. در چنین صورتی تکلیف

چنین مصافی از ورای دموکراسی به مثابه یک سیستم سیاسی حاکم و از روبروی آن، توسط قیام و انقلاب میتواند تعیین شود.

انتخابات در آمریکا و جمهوری اسلامی

بی تردید جناحهای جمهوری اسلامی و سران این جناحها انتخابات آمریکا را از نزدیک دنبال میکنند و نذر و نیاز میکنند که اوضاع آنچنان پیش برود که بر عمر رو به اتمامشان چند صباحی بیافزاید. ارتباط سیاسی انتخابات در آمریکا و جمهوری اسلامی در وهله اول از این حقیقت سیاسی زمان حاضر نشات میگردد که انتخابات در قطبی از کشمکش تروریستی جهانی جریان دارد که قطب دیگرش جنبش اسلامی و جمهوری اسلامی است. به این اعتبار تحولات سیاسی در هر سوی این دو قطب مستقیما تحولات سیاسی در قطب دیگر را تحت تاثیر قرار میدهد. فرض و تصور عمومی بر این است که پیروزی جمهوریخواهان کشمکش این دو قطب را حادتر خواهد کرد و حمله نظامی و جنگ را نزدیکتر خواهد کرد و متقابلا پیروزی حزب دموکرات مذاکره و سازش را در دستور خواهد گذاشت. با این فرض، در کنار مالیخولیاهایی که رجزخوانی نظامی متقابل را "مانده آسمانی" میدانند، طیفهای بیشتری از هر دو جناح که بقا حکومت اسلامی را در سازش با آمریکا دنبال میکنند برای پیروزی اوباما دعا کنند. همین تصویر در قطب مقابل هم جریان دارد. علیرغم وجود مالیخولیاهایی که به "بازها" مشهورند و نشان دادن ماهیچه نظامی آمریکا تنها امیدشان برای رها کردن آمریکا از باتلاق عراق و افغانستان و تبدیل کردنش به تنها ابر قدرت جهان است، اما طیف وسیعتری از هر دو جناح بورژوازی آمریکا به نزدیکی سیاسی با جمهوری اسلامی به عنوان راهی برای برون رفتن از این وضع نگاه میکنند. فعلا میخواهند این سلطان سیاسی را تا آنجا که به منافع بورژوازی آمریکا در جهان مربوط است خوش خیم کنند حتی اگر این به قیمت تثبیت سیاسی این حکومت در صحنه سیاسی ایران باشد. انتقال جمهوری اسلامی به

کمپ اسلام پرو غرب برای آمریکا یک پیروزی سیاسی حیاتی است. پله ای مهم برای بیرون پریدن از باتلاق سیاسی عراق است به این دلیل ساده که جمهوری اسلامی چهره اصلی قطب تروریسم اسلامی است و مستقیما در وضعیت عراق نقش دارد. بخشهای قابل توجهی از بورژوازی آمریکا و استراتژیستهای نظم نوین شکست خورده از سرناچاری این مسیر را مقرون به صرفه تر از هر مسیر دیگری میدانند.

در قطب مقابل مسئله به چه صورت است؟ نتایج انتخابات در آمریکا اگر با پیروزی حزب دموکرات و اوباما پایان یابد عملا و به طور واقعی چه تاثیری در وضعیت سیاسی جمهوری اسلامی خواهد داشت؟ با یک منطق سیاسی سطحی جواب این سؤال روشن است: پیروزی اوباما که طرفدار مذاکره بدون شرط با احمدی نژاد است دروازه معامله و مماشات را بازتر خواهد کرد و همه چیز به خوشی و خرمی پیش خواهد رفت. سهم دو قطب تروریستی عادلانه تقسیم خواهد شد؛ آمریکا - که فعلا و مقدم بر تبدیل شدن به تنها ابر قدرت جهانی - مواظب کلاهش است که باد نبرد، حد اقل از باتلاق عراق بیرون خواهد آمد؛ و حکومت اسلامی هم بحران سیاسی اش را پشت سر خواهد گذاشت و بیدغدغه به حیات ننگینش ادامه خواهد داد. این تصور پوچ و بی پایه است. در این منطق سطحی یک فاکتور بالکل غایب است: تلاش عظیم و انسانی و پیشرو مردم ایران برای ریشه کردن این دمل اسلامی، جنبش سرنگونی حکومت اسلامی، آزادخواهی و برابری طلبی با شکوه نسل عظیم جوانان، تحرك و اعتراض رو به گسترش کارگران، جایگیری پرشتاب حزب کمونیست کارگری در قلب میلیونها مردم. اصلا تمام تقالای سیاسی طیفهای مختلف جمهوری اسلامی برای نزدیکی به آمریکا برای مقابله با این فاکتور راه افتاده است. اما اگر این تقلا به نتیجه برسد تازه این فاکتور سیاسی را سریعتر و قدرتمندتر و پرتوقعتر و متحدتر به میدان خواهد آورد. جمهوری اسلامی به معنای واقعی کلمه در بن بست سیاسی قرار دارد.

در حاشیه "توصیه های" وزرای خارجه اسبق آمریکا در باره مذاکره با ایران



محمد شکوهی

سه شنبه هفته گذشته ۵ تن از وزرای خارجه اسبق آمریکا، مادلین آلبرایت، کالین پاول، وارن کریستوفر، هنری کیسینجر و جیمز بیکر در نشستی در دانشگاه جورج واشنگتن آمریکا "توصیه هایی" به دولت بوش کردند که محور اصلی آن از سرگیری مذاکرات با جمهوری اسلامی ایران بود. این اظهارات سیاستمداران کهنه کار آمریکایی در شرایطی بیان می شود که دولت بوش و سیاستهای داخلی و خارجی این دولت بنا بر ارزیابی های کارشناسان، بویژه در برخورد به موضوع بحران هسته ای جمهوری اسلامی، تقریباً با شکست مواجه شده است. موضوع ادامه جنگ در عراق و افغانستان، مشکلات خاورمیانه، و بحران هسته ای جمهوری اسلامی از جمله موضوعاتی هستند که بنا بر اظهارات این ۵ تن، دولت بوش سیاست "روشن" و عینی با توجه به "واقعیات" اوضاع بحرانی نداشته و به آن کم توجه بوده است. در مورد بحران هسته ای

حکومت ایران و تهدیدات اسرائیل برای حمله به تجهیزات اتمی ایران در صورت عدم تعلیق غنی سازی اورانیوم و تلاش جمهوری اسلامی برای ساخت موشک های دوربرد که هدفش اسرائیل می باشد، علیرغم وجود اختلاف نظرانی که پیرامون مسائل و سیاستهای داخلی و خارجی آمریکا در میان شرکت کنندگان وجود دارد، همه آنها اتفاق نظر دارند که می شود با گشودن باب مذاکره بر این بحران فائق آمد و آمریکا باید در اولین فرصت گفتگوهایش را با ایران در سطح وزرای خارجه آغاز نماید. در عین حال آنها تاکید کردند که آمریکا باید به خاطر تهدیدات محمود احمدی نژاد، رئیس جمهوری اسلامی ایران، به نگرانی های اسرائیل توجه کند و تاکید کردند که "گزینه های نظامی خیلی محدود هستند و ما باید این نکته را به اسرائیلی ها بگوییم".

این توصیه ها نه جدید بوده و نه قرار است در مدت باقیمانده از دوران ریاست جمهوری بوش چیزی را عوض بکند. آمریکا و بوش دوره مبارزات انتخاباتی را از سر می گذرانند و هر کدام از سیاستمداران دو حزب اصلی هراز چند گاهی به صحنه آمده و برای استفاده های تبلیغاتی شان اظهارات این چنینی را بیان می کنند. سیاست تانکونی بوش و غرب در برخورد به ایران ادامه سیاست "چماق و هویج" بوده و در این میان اتفاقاً علیرغم هیاهوهای زیاد در باره "حل فوری

بحران ایران" در همان ریل سابق قراردادشته و همان سیاست را دارند ادامه می دهند با این تفاوت که بحث تحریم های اقتصادی را تقریباً جدی گرفته اند و سعی می کنند شرکای اروپایی شان را برای پیوستن به تحریمهای ایران مجاب نمایند. در کنار این جهت گیری عمومی یک نکته مهم روز به روز بیشتر به عنوان یک سیاست در کل مجموعه دستگاه دیپلماسی دو طرف در حال تثبیت شدن است و آن ادامه مذاکرات دو طرف و بویژه بعد از اعلام استقبال جمهوری اسلامی از ادامه گفتگوهای چند جانبه با آمریکا و تاکید بر همکاریهای دو طرف پیرامون ادامه گفتگوها برای مهار کانون های بحرانی چون عراق و افغانستان می باشد.

دو طرف این دعواها که هر کدامشان یک قطب تروریستی جهانی را نمایندگی می کنند، بشدت به همدیگر نیاز داشته و از همدیگر نیرو می گیرند. این را هر دو طرف به خوبی می دانند. دقیقاً به همین دلیل است که علیرغم ادامه تهدیدات اسرائیل برای حمله به ایران بوش فعلاً "اجازه" این کار را نداده و تلاش دارد لابی ها اسرائیلی را از "عواقب" حمله نظامی به ایران در منطقه خاورمیانه که می تواند توازن قوای منطقه را به ضرر اسرائیل و متحدان آمریکا تغییر بدهد، متقاعد نموده و به سیاست تانکونی اش در برخورد به جمهوری اسلامی ادامه بدهد. علاوه

براین آمریکا در منطقه بحرانی و بخشا جنگی خاورمیانه که درگیر جنگ در عراق و افغانستان می باشد، به اعتراف کارشناسان پنتاگون و سیا و متحدان اروپایی اش، قادر به باز کردن جبهه دیگری نیست. این نکته ای است که فعلاً حالت "صلح مسلح" را در روابط دو طرف برقرار کرده است.

جمهوری اسلامی و آمریکا وارد کشمکش های بنیادی و اساسی که یکی از مهمترین مصاف ها ی این دوره می باشد، شده اند. پیروزی و شکست هر یک از طرف های اصلی درگیر در این بحران تغییرات بسیار مهمی را نه فقط در منطقه خاورمیانه، که در سطح کل جهان به دنبال خواهد داشت.

در ورای این کشمکش ها و تهدیدات جنگی که ادامه دارد، جایگاه مبارزه مردم ایران برای به زیر کشیدن جمهوری اسلامی به قدرت انقلاب مردم، دیگرمدتهاست که یک فاکتور مهم و تعیین کننده در سیاست منطقه و جهان شده است. مسئله فقط جغرافیایی به اسم ایران نیست. محور این رویارویی دو قطب تروریسم جهانی برای حکومت اسلامی اساساً حول سهم خواهی اسلامی سیاسی و جایگاه جمهوری اسلامی به عنوان سخنگو و نماینده اسلام سیاسی و تلاشش برای به رسمیت شناخته شدن از طرف قطب مقابل، یعنی تروریسم دولتی آمریکا و غرب می باشد. ایران تحت

حاکمیت جمهوری اسلامی در گذرگاه حوادث و رویدادها و اتفاقات بسیار مهم و تعیین کننده ای قرار گرفته است. دخالت مردم در این روندها، سازماندهی انقلاب آتی ایران، گسترش مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی در کنار هر تحلیل و ارزیابی که سیاستمداران آمریکا و غرب و جمهوری اسلامی از آن داشته باشند، یک فاکتور بسیار تعیین کننده و مهم در شکل دادن به جغرافیای سیاسی آتی منطقه و جهان می باشد. انقلاب مردم ایران آن نیرو و قدرت و آن "خطری" است که با به راه افتادن و در هم کوبیدن جمهوری اسلامی، تروریسم اسلامی و نمایندگان تروریسم دولتی غرب و آمریکا را هم سر جایشان خواهد نشانند. مردم ایران در این مبارزه شایسته وسیع ترین و گسترده ترین حمایت ها از طرف افکار عمومی جهانی و بشریت متمدن بوده و این انتظار را از جهانیان دارند. پایان دادن به جنگ تروریستها، گشودن افق های جدید مبارزه برای رهایی بشریت از ناامنی و جنگ تروریسم اسلامی و تروریسم دولتی آمریکا و غرب کار مردم ایران و امر روزمره مبارزه شان می باشد. با سرنگونی جمهوری اسلامی توسط انقلاب آتی، نه تنها مردم ایران، که کل منطقه خاورمیانه و جهان از شر اسلام سیاسی و تروریسم اسلامی رها خواهند شد. *

از صفحه ۵ دو حزب و یک مصاف

راه دررو ندارد. از یکطرف، اسلامیت و ضد آمریکایی بودن جزوی جدانشدنی و پایه ای از هویت ایدئولوژیک و سیاسی اش است. از طرف دیگر، به خاتمه ضديت با آمریکا و سازش و مامشات با آن به مثابه دريچه تنفس نگاه میکنند. فراروی از این تناقض سیاسی فقط در عالم توهمات و تصورات ابلهانه سران این حکومت امکانپذیر است. اما در دنیای واقعی سیاسی و عملاً، جمهوری اسلامی نمیتواند هیچکدام از این دو ستون سیاسی و

ایدئولوژیکش را کنار بگذارد و همچنان راه برود چون در دنیای واقعی، مردمی واقعی با نفرت و انزجار و امید و جنبش واقعیشان در کمین هستند. *

توضیح: زیر این تیتر میتوان و لازم است مفصلتر بحث کرد. همچنین لازم است به واکنش اپوزیسیون به انتخابات آمریکا پرداخت. امید است در فرصتی دیگر این جنبه های بحث را ادامه دهیم.

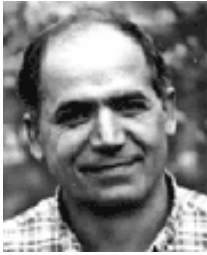
یک دنیای بهتر
برنامه حزب را بخوانید و توزیع کنید



مرگ بر جمهوری اسلامی!
زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

اساس سوسیالیسم انسان است.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.

کمک مالی دسته جمعی کارگران ماهشهر به کانال جدید



اصغر کریمی

کمونیسست کارگری فرامیخوانیم.

۲۴ شهریور ۸۷

عباس اسدی - مهدی آزاد - اکرم ملکی - قاسم مهدوی - الناز کریم زاده - جعفر الیاسی - حمید غبیشاوی - کرم داداشی - کاظم اکرامی - علی محمدی - کریم بهروان - محبوبه علیزاده - شیوا نظری - یوسف کریم پور - حسین بهبهانی - مهیار عبادی - خشایار مهدیزاده - اصغر کریمی راد *

نمونه ای از این پیشروی و یک گام بسیار ارزشمند در این راستا است.

پیام کارگران ماهشهر به حزب:

ضمن آرزوی موفقیت برای حزب در رهبری انقلاب مردم ایران، امیدواریم که روزی شاهد حضور رهبران حزب خود در میدان های شهرهای جنوب ایران باشیم و آرزوی دور نیست، هر چند سفره کارگران در ایران، با زندگی زیر خط فقر تحمیل شده از طرف سرمایه داران و حکومتشان، خالی است ولی اتفاقا ما کارگران هستیم که باید برای کمک به تلویزیون حزب که صدای برحق ما است پیشقدم باشیم.

همه مردمی که آرزوی رهایی از اینهمه مشقت دارند را به پیوستن به صف حامیان کانال جدید و حزب

خوردند. اما شکست در انقلاب ۵۷ خودبخود کارگران را به جمع بندی و راه حل نبرساند. این جمع بندی را امروز کارگران از زبان حزب و کانال جدید میشوند و حقانیتش را با تجربه روزمره خود با گوشت و پوست لمس میکنند. بیجهت نیست که تماس کارگران با برنامه های زنده کانال جدید با چنین سرعتی گسترش می یابد و رابطه با حزب نزدیک تر میشود. این یک حقیقت مهم را بازگو میکند. کارگران دارند به اهمیت حضور در صحنه سیاسی جامعه و قرار گرفتن در خط مقدم مبارزه و انقلاب پی میبرند و میدانند که بدون حزب کلاشان پس معرکه است. اقدام کارگران ماهشهر

در ارتقای آگاهی خود، در ایجاد یک فضای بسیار پر بار سیاسی و فکری و جنب و جوش امیدوار کننده ای که حول کانال جدید شکل گرفته است، مبینند و به آن دل میبندند. هم نسل قدیمی تر کارگران که انقلاب ۵۷ را بدون یک حزب سیاسی و یک صدای مستقل مشاهده کرده اند و هم نسل جوان کارگران که اهمیت حزب و این رسانه را در مبارزه روزمره خود و در ارتقای آگاهی طبقاتی خود شاهد هستند، دارند با چنگ و دندان برای تقویت این دو پدیده مهم تلاش میکنند.

طبقه کارگر و مردم حق طلب در انقلاب ۵۷ حزب سیاسی و برنامه و افق خود را نداشتند و شکست

در لیست شماره هفت کمک مالی به کانال جدید، اسامی ۱۸ نفر از کارگران ماهشهر را مبینند که به صف حامیان حزب و کانال جدید پیوسته اند. اینکه تعدادی از کارگران یک منطقه صنعتی دسته جمعی و علیرغم فقر مطلق و خفقان حاکم تصمیم میگیرند به کانال جدید کمک مالی کنند، یک واقعه مهم سیاسی و پیشرفت قابل توجهی برای حزب ما است. این عزم سیاسی کارگران را نشان میدهد که تحولات این دوره جامعه ایران را رقم میزند.

کارگران دارند به ارزش حزب و یک رسانه قوی که احساس کنند مال خود آنها است، پی میبرند. دارند تاثیر این دو پدیده را در زندگی خود،

جمع اسپانسورهای کانال جدید تا این تاریخ، ماهانه ۹۵۵۰ دلار

هدف سه ماهه: جمع آوری ۱۲ هزار دلار در ماه است!

هفته به صف حامیان مالی کانال جدید پیوستند تشکر میکنیم و صفوف حزب و همه انسانهای شریف و بینندگان کانال جدید را فرامیخوانیم تا فعالانه بیاری کانال جدید بر خیزند.

به اعتقاد ما تحقق هدف سه ماهه و در واقع گام اول کمپین اسپانسورگیری برای کانال جدید با حمایت و تلاش شما مردم شریف، شما دوستان و اعضا و فعالین حزب شدنی است.

بار دیگر از دوستانی که این

میزان اسپانسورهای ماهانه را به ۱۲ هزار دلار در ماه برسانیم. نیازهای مالی کانال جدید و حزب بسیار فراتر از این مبلغ است اما جمع آوری همین میزان، چشم انداز ادامه کاری کانال جدید و قدمهای بعدی این کمپین را روشنتر میکند.

آزادخواهی و برابری طلبی، تربیون اعتراض مردم و ابزار سازماندهی جنبش سرنگونی جمهوری اسلامی را میتوان تضمین کرد.

ما هدف سه ماهه ای را در برابر خود قرار داده ایم و امیدواریم که تا نیمه ماه نوامبر (اواخر آبانماه)

لیست هفتم اسپانسورهای کانال جدید را به اطلاع میرسانیم. از همه دوستان عزیز که طی هفته گذشته اسپانسور شده و لیست اسامی و مبالغ کمک آنها در پایین آمده است، صمیمانه تشکر میکنیم. با کمک های شماس که ادامه کاری صدای

۲۰۰۰۰ تومان	مهدی آزاد
۲۰۰۰۰ تومان	اکرم ملکی
۲۰۰۰۰ تومان	قاسم مهدوی
۲۰۰۰۰ تومان	الناز کریم زاده
۲۰۰۰۰ تومان	جعفر الیاسی
۲۰۰۰۰ تومان	حمید غبیشاوی
۲۰۰۰۰ تومان	کرم داداشی
۲۰۰۰۰ تومان	کاظم اکرامی
۲۰۰۰۰ تومان	علی محمدی
۲۰۰۰۰ تومان	کریم بهروان
۲۰۰۰۰ تومان	محبوبه علیزاده
۲۰۰۰۰ تومان	شیوا نظری
۲۰۰۰۰ تومان	یوسف کریم پور
۲۰۰۰۰ تومان	حسین بهبهانی
۲۰۰۰۰ تومان	مهیار عبادی
۲۰۰۰۰ تومان	خشایار مهدیزاده
۲۰۰۰۰ تومان	اصغر کریمی راد

BIC: NWBK GB2L

Germany
Rosa Mai
Konto. Nr.: 583657502
Bankleitzahl: 37010050
Post Bank

لیست هفتم

کمک های مالی و اسپانسورهای جدید
تلویزیون کانال جدید

اسپانسورها:

۳۰۰ دلار ماهانه	"به یاد زهرا کاظمی"
۲۵۰ کرون ماهانه	مجید فرجیان
۲۵۰ کرون ماهانه	غریبه حسینی
۱۰۰ کرون ماهانه	گلبهار
۵۰ یورو ماهانه	حمید رحیم پور
۴۹۰ دلار ماهانه	جمع اسپانسورهای این هفته

کمک به تلویزیون کانال جدید:

۲۰۰ دلار	جواد احسانی
۱۵۰ دلار	سعید صالحی نیا
۱۰۰ دلار	رضا غفاری
۳۰ دلار	حمیدی زاده
۲۰۰۰۰ تومان	عباس اسدی

جمع کمک های این هفته معادل: ۸۴۰ دلار
جمع اسپانسورهای کانال جدید تا این تاریخ:
ماهانه ۹۵۵۰ دلار
(مجموع کمکهای مالی به دوازده ماه سرشکن شده و به اسپانسورها اضافه شده است)

شماره تلفن، آدرس تماس و شماره حساب
برای کمک مالی به کانال جدید:

اگر از ایران تماس میگیرید:
شهرلا دانشفر: ۰۰۴۷۷۷۹۸۹۸۹۶۸
Shahla_daneshfar@yahoo.com
اصغر کریمی: ۰۰۴۷۷۸۳۲۷۷۰۳۶
اگر از آمریکای شمالی تماس میگیرید:
شرق: فاتح بهرامی: ۰۰۱۴۱۶۷۲۹۷۲۵۷
fateh_bahrami@yahoo.com
غرب: مصطفی صابر: ۰۰۱۶۰۴۷۳۰۵۵۶۶

اگر از اروپا و سایر کشورها تماس میگیرید:
سیامک بهاری: ۰۰۴۶۷۳۹۸۶۸۰۵۱
siabahari@yahoo.com
حسن صالحی: ۰۰۴۶۷۰۳۱۷۱۱۰۲

شماره حساب در برخی کشورها:

Sweden
Post Giro: 639 60 60-3
account holder: IKK

England
Account nr. 45477981
sort code: 60-24-23
account holder: WPI
branch: Wood Green
Bank: NatWest
IBAN: GB77 NWBK 6024 2345 4779 81

دستگیری گسترده معلمان در تهران

سراسری و تجمعات خود فضای جامعه را بسرعت تحت تاثیر قرار میدهند. دستگیری امروز معلمان بخشی از سیاست جمهوری اسلامی برای جلوگیری از به میدان آمدن این نیروی توده ای و عظیم است. حزب کمونیست کارگری دستگیری معلمان را شدیداً محکوم میکند و خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط آنها و لغو حکم اعدام فرزند کمانگر و آزادی فوری او است.

حزب کمونیست کارگری ایران
۲۶ شهریور ۱۳۸۷، ۱۶ سپتامبر ۲۰۰۸

طبق اخبار رسیده، صبح امروز ۲۶ شهریور، اعضای کانون صنفی معلمان ایران و تعداد زیادی از نمایندگان تشکل های صنفی معلمان، در تهران دستگیر شدند. بجز معلمانی از تهران، معلمانی که از شهرهای مختلف برای شرکت در جلسه شورای هماهنگی به تهران آمده بودند، توسط نیروهای امنیتی و بسیجی در ایستگاه مترو دانشگاه صنعتی دستگیر شده اند. دستگیر شدگان که تاکنون اسامی ۴۰ نفر از آنها اعلام شده ابتدا به کلاتری ۱۲۷ نارمک و سپس به دادسرای تهران منتقل شدند. بر اساس گزارش کانون صنفی معلمان، معلمان تهران و چندین شهر گفته اند در صورت آزاد نشدن همکاران خود، روز پنجشنبه ۲۸ شهریور در جلوی مجلس دست به تجمع خواهند زد. براساس اخبار رسیده تعدادی از این دستگیر شدگان بعد از ساعاتی آزاد شدند. در اطلاعاتی که قبلاً به اطلاع رساندیم که معلمان در سراسر کشور در تدارک برگزاری ۱۳ مهر (۴ اکتبر) روز جهانی معلم هستند. به میدان آمدن معلمان جمهوری اسلامی را به وحشت انداخته است چرا که مبارزات سالهای اخیر آنها نشان داد، معلمان نیروی قدرتمند و موثری در پیشبرد جنبش آزادیخواهانه مردم هستند و با به میدان آمدن خود، با اعتصابات

۱۳ مهر (۴ اکتبر) میتواند شروع یک مبارزه قدرتمند و توده ای معلمان برای عقب راندن این تعرض

صدها نفر در میرداماد تهران دست به تظاهرات زدند

کارگری همه مردم را به گسترش اعتراض، مقابله با زورگویی عوامل حکومت و حمایت از اعتراضات یکدیگر فرامیخواند.

آزادی، برابری، حکومت کارگری
مرگ بر جمهوری اسلامی
زنده باد جمهوری سوسیالیستی

حزب کمونیست کارگری ایران
۲۶ شهریور ۱۳۸۷، ۱۶ سپتامبر ۲۰۰۸

ساعت سه و نیم عصر، ادامه داشته است.

حزب کمونیست کارگری به مردم معترض در میرداماد درود میفرستد و جمهوری اسلامی را بخاطر سرکوبگری و دخالت در زندگی مردم محکوم میکند. جمهوری اسلامی باید سرنگون شود. حزب کمونیست

دختر که آسیب مختصری دیده بود به بیمارستان باهنر منتقل میشود و برادر او که به حراست مراجعه میکند تا به اتفاقی که افتاده اعتراض کند، توسط مامورین حراست به اتهام توهین به مملکت بازداشت میشود. به گزارش خبرنگار کانال جدید، این تظاهرات تا زمان رسیدن خبر، یعنی

بهرند، با اعتراض آنها مواجه میشوند. مردمی که شاهد ماجرا و اعتراض این دو جوان بودند بلافاصله دست به تجمع و اعتراض میزنند و در فاصله کوتاهی حدود ۷۰۰ نفر جمع میشوند و تظاهراتی برپا میشود. با ازدحام مردم، مزدوران ارشاد ناگزیر به ترك محل میشوند.

طبق گزارشی که امروز سه شنبه ۲۶ شهریور به کانال جدید رسیده است، حوالی ساعت ۱۱ صبح امروز مامورین گشت ارشاد خواهر و برادری را که از متروی میرداماد خارج میشدند، مورد سوال و جواب قرار میدهند و موقعی که قصد داشتند آنها را سوار ماشین کنند و

سخنرانی در شهر لایپزیگ آلمان

روز یکشنبه ۲۱ ماه سپتامبر مینا احدی در یک جلسه سخنرانی

به دعوت خانه فرهنگ لایپزیگ شرکت میکند.

موضوع این جلسه: بررسی جایگاه مذهب در دوران بنیادگرایی است.

سخنرانان مارتین هرگر از مرکز بی خدایان،

یوآخیم کال فیلسوف و گویلام پایولی فیلسوف خواهند بود.

محل و ساعت شروع جلسه:

Uhr, Treffpunkt: Kassenhalle Centraltheater 18.00, 21.09.2008

از علاقمندان دعوت میکنیم در این جلسه حضور بهم رسانند.

شورای مرکزی اکس مسلم - آلمان

۱۸ سپتامبر ۲۰۰۸

تلفن تماس: ۰۱۷۷۵۶۹۲۴۱۳

سایت حزب: www.wpiran.org
سایت روزنه: www.rowzane.com
نشریه انترناسیونال: www.international.com
سایت کانال جدید: www.newchannel.tv

آدرس تماس با حزب:

Tel: 0046-739318404

Fax: 0046-8 6489716

Email: markazi.wpi@gmail.com

آدرس پستی

I.K.K

Box: 2110

127 02 Skärholmen - Sweden

مسئول صفحه بندی انترناسیونال: آرش ناصری

سوسیالیسم بیا خیز!
برای رفع تبعیض

یک دنیای بهتر
برنامه حزب را بخوانید
و در سطح وسیع توزیع کنید

... دنیا بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید سوسیالیسم
و بدون "خطر" سوسیالیسم به چه منجلابی بدل میشود!

اعتصاب در صنایع فلزی ایران

کارگران در مجمع عمومی خود به ادامه اعتصاب رای دادند

از مواجهه با اتحاد کارگران محل را ترك كرد.

در ادامه این گزارش آمده است: این کارخانه در منطقه شادآباد قرار دارد که کارخانجات دیگری نیز در آنجا واقع است. یک نگرانی مدیریت تسری این حرکت به شرکت صنایع فلزی شماره ۱ و دیگر کارخانجات در منطقه است. مشکلات صنایع فلزی از سال ۸۴ بعد از خصوصی سازی و روی کار آمدن احمدی نژاد شدت یافت. سال ۸۶ کمیته بحران ۸۲ میلیون اعتبار به این دو شرکت (صنایع فلزی ۱ و ۲) داد. ۵۰ میلیون به شرکت صنایع فلزی دو داده شد که از محل آن حقوق دو ماه و نیم کارگران داده شد. ۳۰۰ نفر از کارگران قراردادی اخراج شدند. ۷۰۰ نفر باقی ماندند که ۳۵۰ نفر در صنایع فلزی ۱ و ۳۵۰ نفر در صنایع فلزی ۲ مشغول بکارند.

بنابه گزارش دیگری که از این اعتصاب به حزب رسیده است، در این ده روز که از اعتصاب دور جدید کارگران میگذرد کسی پاسخی به آنها نداده است. روز ۲۰ شهریور جلسه کمیته بحران با مدیریت تشکیل شد. اما نتیجه این جلسات چیزی برای کارگران در بر نداشت. اکنون کارگران متوجه این موضوع شده‌اند که بعد از اینهمه جلسه و قول

بنا به خبری که روز سه شنبه ۲۶ شهریور ماه به حزب کمونیست کارگری رسیده است، اعتصاب کارگران صنایع فلزی شماره ۲ ایران که روز ۱۶ شهریور ماه شروع شده بود، همچنان ادامه دارد. کارگران این شرکت که بیش از ۳۵۰ نفر هستند، هر کدام یک تا یک و نیم میلیون تومان حقوق معوقه طلبکارند که مجموع طلب کارگران ۴۹۷ میلیون است. در خبر رسیده به حزب آمده است: از سال ۸۵ تا کنون کارگران بارها بر علیه عدم پرداخت دستمزدهای خود اعتراض کرده و پیگیر این موضوع بوده‌اند. در سال ۸۶ بنابر اعتراض کارگران دولت کمیته بحرانی تشکیل داد و برای راه اندازی شرکت و امی به کارفرما داد که از محل آن حقوق دو ماه و نیم کارگران، یعنی ماه‌های بهمن و اسفند ۸۵ و فروردین ۸۶ پرداخت شد. اما کارگران کماکان بابت حقوق ماههای آبان، آذر و دی و نیمی از بهمن را طلبکار ماندند. کارخانه در اردیبهشت ۸۶ دوباره راه اندازی شد. به کارگران گفته شد برای اینکه کارخانه راه بیفتد طلبهای قبلی آنها را دولت می‌دهد که باعث شد کارگران به کار خود ادامه دادند. اما مساله حقوق‌های معوقه همچنان تا دوام یافت. مدیریت مرتب کارگران

بنا به خبری که روز سه شنبه ۲۶ شهریور ماه به حزب کمونیست کارگری رسیده است، اعتصاب کارگران صنایع فلزی شماره ۲ ایران که روز ۱۶ شهریور ماه شروع شده بود، همچنان ادامه دارد. کارگران این شرکت که بیش از ۳۵۰ نفر هستند، هر کدام یک تا یک و نیم میلیون تومان حقوق معوقه طلبکارند که مجموع طلب کارگران ۴۹۷ میلیون است. در خبر رسیده به حزب آمده است: از سال ۸۵ تا کنون کارگران بارها بر علیه عدم پرداخت دستمزدهای خود اعتراض کرده و پیگیر این موضوع بوده‌اند. در سال ۸۶ بنابر اعتراض کارگران دولت کمیته بحرانی تشکیل داد و برای راه اندازی شرکت و امی به کارفرما داد که از محل آن حقوق دو ماه و نیم کارگران، یعنی ماه‌های بهمن و اسفند ۸۵ و فروردین ۸۶ پرداخت شد. اما کارگران کماکان بابت حقوق ماههای آبان، آذر و دی و نیمی از بهمن را طلبکار ماندند. کارخانه در اردیبهشت ۸۶ دوباره راه اندازی شد. به کارگران گفته شد برای اینکه کارخانه راه بیفتد طلبهای قبلی آنها را دولت می‌دهد که باعث شد کارگران به کار خود ادامه دادند. اما مساله حقوق‌های معوقه همچنان تا دوام یافت. مدیریت مرتب کارگران

و وعده اتفاقی نیفتاده است. روز یکشنبه ۲۴ شهریور عده ای از کارگران بسیجی شروع به صحبت در میان کارگران کردند و گفتند که ما اشتباه کرده ایم، ۲۰ ماه صبر کرده ایم و ۲ ماه دیگر نیز صبر می‌کردیم. این عده با این صحبت‌ها شروع به ایجاد تفرقه در میان کارگران کردند؛ اما با هوشیاری کارگران فوراً مجمع عمومی کارگران در کارخانه تشکیل شد. در مجمع عمومی صحبت شد که کارگران باید متحد بمانند، بحث کنند و به نتیجه برسند که شیوه درست کدام است و بعد از آن رای مجمع عمومی منبای کارشان باشد.

بر طبق این گزارش در مجمع عمومی تصمیم بر این شد کارگران به مدیریت التیماتوم دهند که اگر تا یکماه دیگر حقوق معوقه آنها پرداخت نشود، دوباره دست از کار خواهند کشید. این تصمیم کارگران صورتجلسه شد و به امضای همه ۳۵۰ کارگر شاغل در این کارخانه رسید و به مدیریت ابلاغ گردید. اما باز از پاسخ مدیریت خبری نشد. تا اینکه صبح روز سه شنبه ۲۶ شهریور ماه کارگران این شرکت از ساعت هشت و نیم تا ۱۰ صبح تجمعی اعتراضی برپا کردند. کارگران ابتدا مقابل کارخانه جمع شدند و بعد بطرف صنایع فلزی شماره ۱ که محل دفتر مدیر کل گروه صنایع فلزی فردمتش است و ۱۰ دقیقه با صنایع فلزی شماره ۲ فاصله دارد راهپیمایی کردند. وقتی کارگران به آنجا رسیدند نگهبان شرکت از ترس پیوستن کارگران صنایع فلزی شماره ۱ به جمع این کارگران، در کارخانه را بست. بدین ترتیب کارگران صنایع فلزی شماره ۲ همانجا پشت در نشستند. ماشین‌هایی که از آنجا عبور میکردند موضوع را با علاقه پرس و جو میکردند. نیروی انتظامی از قبل در محل حاضر بود. بعلاوه اینکه با توجه به این اعتراضات روز قبل به کارگران صنایع فلزی شماره ۱ پنج کیلو برنج و ده کیلو مرغ داده بودند که آنجا را آرام نگاهدارند.

کارگران صنایع فلزی شماره ۲ در تجمع خود در آنجا پلاکاردهایی بصورت نوشته بر روی مقوا داشتند که بر آنها این شعارها نوشته شده بود: "ما انسانیم". "ما آدمیم". "ما حق حیات داریم". "ظلم به ما تا کی". "گرسنه ایم". "اینهمه ظلم تا کی". حدود ساعت دوازده بود که مسئول امنیت آمد و از کارگران خواست در

زنده باد مجمع عمومی آزادی، برابری، حکومت کارگری مرگ بر جمهوری اسلامی زنده باد جمهوری سوسیالیستی حزب کمونیست کارگری ایران ۱۸ سپتامبر ۲۰۰۸، ۲۸ شهریورماه ۱۳۸۷

پاتوق

هر جمعه ساعت ۶ بعد از ظهر

محل دیدار دوستان و آشنایی با دوستان جدید

محل گپ و گفتگوی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی

برنامه این هفته جمعه ۱۹ سپتامبر بحث و گفتگو "وضعیت جنبش کارگری ایران" خواهد بود

که توسط سیما بهاری ارائه خواهد شد.

آدرس: استکهلم

طبقه چهارم ساختمان Medborgar Huset واقع در میدان

Medborgarplatsen .

ورود برای همه آزاد است.

تلفن اطلاعات بیشتر: ۰۷۰۷۴۳۲۵۴۷ و یا ۰۷۰۳۶۱۰۲۷۹

مسئول پاتوق: سیما بهاری

در حاشیه رویدادها

کیوان جاوید



کانال جدید در متن جامعه

با قراری که با سردبیر دارم، قول داده ام علیرغم هر اتفاقی که بیفتد هر دو هفته یک بار برای نشریه انترناسیونال بنویسم. قاعدتا باید آخرین و مهمترین اخبار ایران و جهان را دنبال کنم و در مورد آنها بنویسم. اما رویدادی که هر روز بیش از گذشته در متن زندگی سیاسی من و فکر می کنم میلیونها نفر دیگر قرار می گیرد تلویزیون کانال جدید است. چهارشنبه شبها که قرار است نوشته ام برای انترناسیونال آماده و برای سردبیر ارسال شود بزرگترین دغدغه من است. شاید هم یک تناقض که آزارم می دهد. از کار در تلویزیون بزنم و فرصتی ایجاد کنم که بنویسم یا کار بی آنها و پایان ناپذیر تلویزیون کانال جدید را به سهم خودم به سر انجام برسانم.

چهارشنبه شب این هفته ساعت ۲ و نیم شب از سردبیر نشریه انترناسیونال خواستم اگر ممکن است فرصت بدهد تا غروب پنجشنبه مطالبم را برایش ارسال کنم. میدانم علیرغم فشار کاری ای که بر او می آید قبول می کند. گاهی اتفاق می افتد که از سردبیر پوزش بخواهم و ادامه نوشتن برای انترناسیونال را بر زمین بگذارم. تا اینجا البته حاشیه ای بر متن آن چیزی است که قرار است در مورد کانال جدید بگویم.

خبرهای این هفته زیادند. از جمله سفر احمدی نژاد به آمریکا و ۲۴۶۰ میلیارد تومان ارزش پرونده‌های جرائم اقتصادی و تزریق

۳۶۰ میلیارد دلار توسط بانک های مرکزی به بازار و ... علیرغم اینکه هر کدام از این رویدادها مهم و قابل بحث اند اما کانال جدید رویدادی حیاتی تر در زندگی سیاسی ما است. در حاشیه بودن و صحنه سیاست و جدال طبقاتی را به طبقات دارا و گذاشتن مدنهای مدیدی است که چهره چپ را ترسیم می کند. برای خودی و در تیراژ اندک نوشتن به یک فضیلت برای چپ تبدیل شده است. با میلیونها نفر بطور مستقیم حرف زد و در این دنیای سرمایه داری که به هر طریق در کار مغز شوئی و کنترل جسم و روح مردم اند کانال جدید یک رویداد باور نکردنی است. هر چند که فارسی زبانان و به ویژه مردم ایران مخاطب برنامه های این تلویزیون هستند اما در عین حال تعیین تکلیف کردن با رژیم اسلامی و اسلام سیاسی در ایران واقعه مهمی است که می تواند چهره دنیا را عوض کند.

برای اولین بار کمونیستها با همه رادیکالیسم و انساندوستی بی تخیفشان در مرکز سیاست قرار گرفته اند. هر روز میلیونها نفر در ایران و اروپا پای برنامه های این تلویزیون می نشینند تا بشنوند که انسانیت و آزادیخواهی در برابر توحش سرمایه داری چگونه نمایندگی می شود. میلیونها نفر از بینندگان نه تنها تفسیر جهان که راه تغییر این وضعیت را از زبان کمونیستهای کارگری می شنوند. کانال جدید اجازه نداده است در ایران مردم با روایت خاتمی ها و احمدی نژادها و بی بی سی و صدای آمریکا

تنها گذاشته شوند؛ خشم و عصبان مردم ایران را گنجی ها و عبادی ها کانالیزه کنند؛ اسلام میانه رو در مقابل اسلام خامنه ای همه حرفی باشد که مردم بشنوند. و همه اینها در خدمت سازمان دادن یک تحول اساسی در ایران است. در جهان طغیان علیه نابرابری و ستم و دیکتاتوری رویداد نادری نیست. اما بدون یک رهبری انقلابی و سوسیالیستی همیشه خروش و خشم مردم یا سرکوب یا به بی راهه کشیده می شود.

حزب کمونیست کارگری با همه ابزارهای ارتباط گیری مستقیم با مردم آن رویداد مهمی است که در متن قرار دارد. اگر تا چند سال پیش می شد این اتفاق سیاسی مهم را انکار کرد یا نادیده اش گرفت، امروز می شود با سؤال از هر کسی که می شناسیم بشنویم که حزب کمونیست کارگری چه جایگاهی در زندگی مردم دارد. مخاطبین این حزب آنچنان گسترده است که در دوران بعد از شکست انقلاب اکثر بی نظیر است. با این حزب هر کس که نمی خواهد زیر شمشیر حکومت اسلامی زندگی کند امید پی پیدا کرده است. مخاطبین این حزب همه مردمی هستند که حکومت اسلامی و فقر و نابرابری نمی خواهند. از "عادی ترین مردم عادی" تا روشنفکر و کارگر و دانشجو می دانند اگر بخواهند می توانند عضوی از جنبش و حزبی باشند که می داند چگونه رژیم را سرنگون کند، چگونه مردم را بسیج کند و چگونه آزادی و برابری را با شکست حکومت اسلامی پیاده و پاسداری کند. نقش تلویزیون کانال جدید برای توده ای کردن کمونیسم و امید دادن به مردم که می شود با قدرت رژیم اسلامی را سرنگون کرد حیاتی است. بگذار بورژوازی حقیر در قدرت و در "اپوزیسیون" از قدرت

آزادیخواهی و انسان دوستی بر خود بلرزد. مردم ایران با حزبشان می توانند بر رنج و درد خود پایان دهند.

سرمایه داری در بحران سوسیالیسم تنها راه حل

بانک های مرکزی اقتصادهای بزرگ جهان اعلام کردند که قصد دارند با تزریق ۳۶۰ میلیارد دلار به بازارهای خود بحران مالی کنونی را مهار کنند.

به گفته اقتصاد دانان، ریشه این بحران مالی وام هایی است که طی مدتی طولانی برای خرید مسکن در اختیار شمار بسیار زیادی از آمریکایی های کم در آمد قرار گرفت.

در پی رکود بازار مسکن، و ناتوانی وام گیرندگان در بازپرداخت اقساط بدهی شان، تعداد قابل ملاحظه ای از موسسات مالی آمریکایی و نیز غیر آمریکایی با دشواری های بزرگ مالی روبرو شدند.

وقتی سرمایه داری دولتی در شوری سقوط کرد، سرمایه داری بازار آزاد در غرب سقوط سوسیالیسم را جار زد و وعده داد دنیا پر از گل و بلبل می شود. اعلام کرد دمکراسی پیروز شد و از این پس همه مشکلات دنیا حل می شود. دمکراسی بازار آزاد پیروز شد و هم زمان در هر کجای دنیا که ممکن شد سرمایه داری افسار گسیخته به سطح معیشت مردم هجوم برد. از بیمه بیکاری تا بیمه درمانی و حق سرپناه داشتن به جنایتکارانه ترین شیوه ممکن از مردم باز پس گرفته شد. و این تازه هجوم به مردمی بود که بهر حال از این امکانات اجتماعی می توانستند کم و بیش بهره مند شوند. موجی از گرسنگی و فقر و آدمکشی در کشورهای "جهان سوم"

و خصوصا آفریقای براه افتاد. جامعه به جنگلی تبدیل شد که قوی ضعیف را می درد تا بقا داشته باشد.

سرمایه همین است که لخت و عریان در مقابل جامعه قرار دارد. راست نمی تواند از زیر بار این نقد عمیق سوسیالیستی شانه خالی کند و ریشه این بحران را که می رود زندگی میلیاردها نفر از ساکنین کره ارض را به خاک سیاه بنشانند، به وام مسکن دادن به تعداد زیادی از آمریکایی های کم در آمد باندن و برای خلاصی از این وضعیت میلیارد ها دلار به بازارهای جهان تزریق کند و به "بهشت برین" سرمایه باز گردد. سرمایه مدتها است که به پایان خط رسیده است. ریشه این بحران نظام سرمایه داری است که بر مبنای استثمار و تولید برای سود استوار است. بطریق اولی اگر بورژوازی در اپوزیسیون ایرانی تلاش می کند ریشه مصائب در ایران را روی کار بودن آخوند که "چیزی از اقتصاد نمی داند" به مردم حقه کند و راه خلاصی را روی کار آمدن آن بخش از بورژوازی میدانند که بلندند با بانک جهانی و صندوق بین المللی و اقتصاد جهانی رابطه درستی برقرار کنند، با بحرانی که امروز سرمایه داری جهانی با آن دست و پنجه نرم می کند آشکار می شود که تنها راه نجات مردم و در قدم اول نجات آن چند میلیارد نفری که خطر مرگ از گرسنگی تهدیدشان می کند سوسیالیسم است. شیوه ای در زندگی که نه بر مبنای سود که بر اساس رفع نیاز انسان و بهر مند کردن همه انسانها از مواهب زندگی تولید می کند. با به زیر کشیدن حکومت اسلامی در ایران در چیه ای به سوی مردم دنیا باز می شود که با ارزش زندگی سوسیالیستی آشنا شوند. *



WE STILL NEED **MARX**
TO CHANGE THE WORLD



حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-Communist Party of Iran
www.wpiran.org